

جلسه ۴ ۸۷-۸۸ مکاسب محرمه / تصویر و مجسمه سازی

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله موجود در باب مجسمه و تصویر در قرآن

بحث در ادله ای بود که در باب مجسمه سازی و تصویر و.. وجود داشت. عرض کردیم در قرآن چند آیه با این بحث ارتباط داشت و آنها را ملاحظه کردیم. آیات شریفه ای که در قرآن بود سه آیه بود و هر کدام حدود دلالتش را مشخص کردیم. آن چه که روشن بود این بود که در قرآن دلیل مطلق بر منع یا جواز وجود نداشت. آن دلیلی که در قصه حضرت ابراهیم بود در جایی بود که مجسمه بت و.. بود، آن منع را می رساند، آیه ای که در قصه حضرت سلیمان بود جواز را می رساند، آن هم در یک محدوده مشخصی و بدون وجود اطلاقی در غیر ذی روح، و آیه مربوط به قصه حضرت عیسی سلام الله علیه هم در یک مقام خاصی بود و اطلاقی نداشت.

دسته بندی روایات در باب مجسمه و تصویر

اما وقتی به روایات رسیدیم عرض کردیم که روایات به دو طائفه خیلی کلی تقسیم می شود. یک طائفه این است که به ظاهرش ممکن است ادعای اطلاقی شود و یک طائفه هم آن طوائف و روایاتی است که تفصیل بین ذی روح و غیر ذی روح می دهد.

روایت اول در تحریم تزئین با مصورات

اما در طائفه اول مجموعه روایاتی است که یک به یک بررسی می کنیم. اولین روایت، روایت باب سه از باب احکام مساکن بود، کتاب الصلوات ابواب احکام مساکن باب ۳ حدیث اول. این حدیث اول این بود که «قال رسول الله صلى الله عليه و آله قال: اتانى جبرئيل قال يا محمد صلى الله عليه و آله وسلم، ان ربك يقرئك السلام و ينهى عن تزويق البيوت. قال ابوبصير فمن تزويق البيوت، فقال تصاوير التماثيل». در این حدیث شریف سه چهار بحث بود که بحث اول بحث سندی بود و گفتیم یک سند ضعیف است و سند کافی ضعیف است و سند محاسن معتبر است و بحث دوم در این بود که این روایت مربوط به ساخت مجسمه و نقاشی و.. است یا نه این که مربوط به حفظ و نگهداری و تزئین خانه است. سه احتمال وجود داشت ما تقویت کردیم این احتمال را که این حدیث شریف مربوط به تزئین است که تزئین هم مصداق و محور اصلی اش همان نگهداری در خانه است و نه مطلق نگهداری، نگهداری به عنوان تزئین، چه از چوب یا از مواد معماری مجسمه ای را بسازد یا نقشی را ایجاد کند یا نه این که ساخته ای را نصب کند. امری که مدنظر روایت است تزئین خانه است به مجسمه و امثال این و لذا این را تقویت کردیم و گفتیم بر خلاف جمعی از بزرگان با این وجه مذکور اصولاً این روایت از محل نزاع بیرون می رود. بحث ما در ساخت و ایجاد نقش و پیکره موجود است در حالی که این روایت مربوط به تزئین است. تزئین هم بیشتر نگهداری به شکل خاص است. و مطلق اقتناع هم نیست.

بحث سوم در اینجا تعبیر این است که ذیلش است که «قال ابوبصیر فقلت و ما تزویق البیوت، قال علیه السلام تصاویر التماثل»، این پرسش و پاسخ از ابوبصیر و جواب هم از امام صادق (علیه السلام) است و در حقیقت این جواب امام مفسر آن فرمایشی است که حضرت از جبرئیل نقل کرده است و مفسر حاکم بر آن است و آن را توضیح می دهد. علتش هم این است که وقتی ابوبصیر سوال کرد و دید وقتی جبرئیل از خداوند نقل کرد که ینهی عن تزویق البیوت، یک اطلاقی در آن بود یعنی گویا مطلق تزئین خانه اشکالی ندارد، به ذهنش نمی آمد و اعتبارش را با این مساعد نمی دید سوال کرد امام توضیح دادند که این مقید است یعنی تزئین مطلقاً منهی نیست. تزئینی که از طریق کاربرد تماثل و تصاویر است مورد نهی قرار گرفته است و این مربوط به نگهداری است نه ساخت آنها.

معنای « تصاویر التماثل » در روایت فوق

بحث سوم این است که در این تفسیر که ذیل حدیث آمده است که جمله ای در سخنان ابوبصیر آمده است که تصاویر التماثل این یعنی چه؟ تقریباً این تعبیر ترکیبی را در هیچ روایت دیگری نداریم، این شکلی نداریم و اینجا منحصر به خودش است. اینجا هم تصاویر آمده و هم تماثل. این معنای تصاویر التماثل چیست؟

طلبه:

استاد: در اینجا که بحث سوم ما مفهوم و معنی تصاویر التماثل است باید به چند نکته توجه کرد تا به احتمالات متصوره در معانی این برسیم. یک مطلب این است که تصاویری که در اینجا آمده که جمع تصویر است مصدر است یا اسم مصدر است این دو احتمال در موردش است، خود تصویر هم مفردش دو احتمال در موردش است، به دو صورت به کار می رود. گاهی تصویر مقصود صورت سازی است، گاهی تصویر یعنی آن چیزی که حاصل صورت است، اسم مصدرش است. الآن وقتی می گوییم تصویر فلان و فلان این اسم مصدر است، یعنی چیزی که حاصل صورت سازی است، این تصاویر هم در اینجا دو احتمال در آن است. یک صورت این است که می گوییم مقصود یعنی صورت سازی، یک وقت صوری که حاصل از صورت سازی است، تصویر به معنای مصدری یا اسم مصدری. این دو احتمال در تصاویر است. اگر تصویر به معنای مصدری باشد، تصاویر التماثل یعنی صورت سازی تمثال، تمثال یعنی مجسمه، یعنی خلق تمثال که در روایت دیگر به صورت فعلیش آمده است یعنی صورّ مثلاً و مثل مثلاً یعنی آن صورت را ایجاد کرد و در اینجا تصاویر التماثل ایجاد تماثل است چون تصویر وقتی به معنی مصدری به کار برود و متعلق به تمثال شود یعنی خلق آن است. تزئین چیست؟ این است که تمثال را تصویر کند. این معنای مصدری است. معنای دوم این است که اسم مصدری باشد، حاصل تصاویر باشد، تصاویری که حاصل تصویر است این هم معنای دوم است که جمع بستن این در میان این دو احتمال که جمع آمده است بیشتر به اسم مصدری سازگار است البته مصدر را می شود جمع بست ولی این جمع با اسم مصدر بیشتر سازگار است اگر این باشد تصاویر در واقع خودشان صور، صوری که اضافه به تماثل شده است.

طلبه:

استاد: اگر معنای مصدری باشد، اینجا اضافه مصدر به مفعولش است، تصویر التماثل یعنی ایجاد تماثل و درست کردن و ساخت تماثل است و این فعلی است و آن هم متعلقش است و از باب مصدر به مفعولش است و مصدر گاهی به فاعلش اضافه می شود و گاهی به مفعولش اضافه می شود و ساختن تماثلها است. اما اگر احتمال دوم باشد، اسم مصدر باشد. تصاویر التماثل یعنی آن صور، اگر اینگونه باشد، اضافه تصاویر به تماثل دو احتمال دارد، یک بار می گوئیم اضافه صور تماثل حالت طبیعی اولیه اش که معنایش خیلی درست در نمی آید. صور تماثل یعنی این که تماثل یک چیزی است، و صور چیز دیگری است که تماثل را نشان می دهد. این مقصود نیست که مقصود صور تماثل باشد مثل این که بگوئیم بتی را نقاشی کند، صورت یک تمثالی باشد، این بعید است. یک وقتی هم است که اضافه بیانیه است، تصاویر التماثل یعنی صورت هایی که عبارتند از مجسمه ها، صوری که مجسمه ها هستند، این وقت یک مقدار ظهور بیشتری دارد.

جمع بندی احتمالات به این شکل است که چند احتمال وجود دارد؟ یک احتمال این است که تصویر مصدر باشد که اضافه به مفعولش شده باشد، یعنی ساخت مجسمه و تماثل. احتمال دوم این است که اسم مصدر باشد و صورت با تماثل چیز دیگری است و اضافه لامیه یا.. باشد، در واقع معنایش این گونه است که اینها یک صوری است و آن صورت یک مجسمه است. نقاشی مجسمه است. احتمال سوم این است که اسم مصدر باشد و اضافه بیانیه باشد، یعنی تصاویری که از نوع تماثل باشد. این جور معنایی را افاده کند.

بعضی گفته اند به خاطر جمع بسته شدن ظهور در اسم مصدر دارد، و مصدر نیست. یک شاهد گرفته شده که برای این که احتمال اول نیست البته این شاهد مصدر کمتر جمع بسته می شود و جمع بسته شدن آن مانعی ندارد و گرچه اسم مصدر راحت تر جمع بسته می شود که خیلی شاهد قوی و قاطعی نیست.

احتمال دوم که بخواهد احتمال اول را نفی کند، به نظر می آید که احتمال اول نفی نمی شود احتمال دوم که خیلی قوی نیست، تصاویر چیزی است که این صورت آنهاست که بعید است در اینجا مقصود آن باشد و مقصود صور مجسمه باشد. احتمال دوم خیلی به ذهن نمی آید.

بین احتمال اول و سوم تعیین نهایی واقعاً دشوار است. یک وقت می گوئیم که مقصود ساخت، مصدر است یعنی ساخت تماثل یا این که تصاویری که از نوع تماثل است آن مقصود است. تفاوت مهم و زیادی هم ندارد، برای این که اگر مصدر بگیریم یعنی ساخت تماثل، درست است که آن احتمال را روی ساخت می برد چون قبلش تزئین بیوت دارد، این ساخت در واقع ساخت مقدمه ای است از باب این که با این ساخت دارد تزئین می کند نه این که ساخت خیلی وجیه باشد، اگر اسم مصدر را در نظر بگیریم خود همین نگهداری و حفظ اینهاست فلذا بین این سه احتمال، احتمال دوم کنار می رود و مردد بین احتمال اول و سوم می شود ولی تفاوتی در نتیجه ایجاد نمی کند برای این که حتی اگر احتمال اول باشد، ساخت تماثل باشد، باز هم این ساخت و ایجاد، بماهو موضوعیت

ندارد، موضوعیت اینجا به معنای تزئین است و با این ساخت تزئین ایجاد می کند و تزئین اشکال دارد، و نه صرف ساخت.

طلبه:

استاد: سوال در مقام تزئین است و مقصود از زینت گری در خانه، مطلق زینت است همان تمثال است.

طلبه:

استاد: شما یک مفهومی در صدر بود که محور اصلی باید حفظ شود و محور اصلی این بود که آن نهی که جبرئیل بر پیغمبر اکرم عرضه کرد این بود که تزئین به بیت نباید کرد، تزئین به صور و مثالهاست. آن مشرف بر معنی است. فلذا با آن قرینه چه ساخت چه نگهداری، همه اینها اصلش محورش این است که حالت تزئین داشته باشد. مصدر گرفتن و اسم مصدر گرفتن تفاوت در موضوع نمی کند.

بحث چهارم این است که این تصاویر و تمثیل مربوط به ذی روح است یا مطلق است؟

« تمثال و تصویر و نقش » واژه های بکار رفته در روایات

قبلاً گفتیم که در روایات در ساخت مجسمه ها و نقاشی ها عمدتاً سه واژه به کار رفته است: تصویر، تمثیل، نقش، که واژه نقش البته خیلی کم به کار رفته است در یک یا دو روایت به کار رفته است. بیشترین استعمال همان تمثیل و تمثال دارد، بعدش تصویر است و بعدش نقش است و اینها واژه های بکار رفته در این روایات است. تجسیم نیامده و در کلام فقهاء آمده است، در سلسله الینابیع، فتاوی علماء از قدیم آمده ولی همه دارد که الصور المجسمه، همه قید حرمت را اگر گفتند قید مجسمه دارد، محطّ اجماع مجسمات است اما در روایات در وسائل و مستدرک و بعضی اهل سنت نقل شده است یادم نیست که آمده باشد، بیشتر سه واژه تمثال و تصویر و نقش است. راجع به این واژه ها در مقدمه هم اشاره ای کردیم و می گوئیم که در مورد تصویر و تمثیل و نقش، نقش نسبت به غیر مجسمه هم به کار می رود بلکه ظهورش در غیر مجسمه است و در آن خیلی بحث نیست. بیشتر نقش صور ذو ابعاد ثلاثه است که طراحی می شود و یک چیزی را حکایت می کند و لذا نقش صورت حکایتگر دارای ابعاد ثلاثه نیست. در آنجا تقریباً قصه معلوم نیست ممکن است در جسم ذو ابعاد ثلاثه به کار برود ولی ظهور نقش صورت گری های طراحی هایی از قبیل مجسمه و ذو ابعاد ثلاثه است.

معانی صورت و مثال

اما در صورت و مثال اصل معانی آنها این طور است. مثال مشابه شیء است و مشابهی که واقعی هم نیست به صورت غیر واقعی چیز دیگری را حکایت می کند صورت هم همین طور است معنای اصلی این دو این گونه است، صورت هم شکلی که شکل دیگری را حکایت می کند معنای حکایت گری اینها یعنی چیز غیر حقیقی که چیز دیگری را حکایت می کند. چون خود صورت این معناهایی که به کار می رود هم صورت و هم مثال یعنی یک شکلی یا نقشی که حاکی از موجود دیگری است به صورت حکایت گری و نشانه ای. البته صورت از نظر

فلسفی در ذات شیء و حقیقت شیء به کار می رود و خود مثال در بحث های فلسفی در تمثیل موجودات که می گویند ملائکه متمثل می شوند که فتمثل.... آن داستان دیگری است. مثال و صورت یک معنای حقیقی دارد که آن جای دیگر است و آن چه که اینجا مطرح می شود یعنی این که یک چیزهای مجازی و غیر حقیقی ای که چیز دیگری را حکایت می کند این مفهوم هر دو است. چیزی که حکایت از چیز دیگر می کند بدون این که حقیقت آن باشد که فی حد نفسه خودش یک حقیقتی است. نقشی که طراح ترسیم می کند یا مجسمه ای که ساخته است اگر کار به حکایتگریش نداشته باشیم خودش در عالم یک چیز حقیقی است اما وقتی مقایسه با چیز دیگری می کنیم این یک چیز حاکی از او می شود مثل وجود ذهنی که خودش یک حقیقت است فی حد نفسه ولی به هنگام مقایسه با خارج، می گوئیم حاکی از خارج است. منتهی وجود ذهنی یک وجود ذهنی است که حاکی از خارج است. در مجسمه و نقاشی و طراحی وجوداتی هستند که حکایتگری آنها یک نوع حکایتگری مجازی است و صورت مجازی از چیزی هستند و لذا آن صورت و مثال شیء دیگر که صورت حقیقی آنهاست که در بحث های فلسفی مطرح می شود ما کاری به آن نداریم. به عبارت دیگر اگر بخواهیم فلسفی تر حرف بزنیم یک معنای صورت یعنی حقیقت شیء، صورت انسان همان **فصل** اوست همان نفس او و ناطقیت اوست. این یک معنی است که کاری به آن نداریم.

یک معنای دیگر صورت یعنی وجود حقیقی که به نحو حقیقی از چیز دیگر حکایت می کند مثل وجود ذهنی که صورتی از عالم خارج است آن هم مقصود نیست. مقصود در اینجا نه حقیقت شیء است که معنای اول است و نه صورت حقیقی شیء بلکه یک شکل یا نقش و صورتی غیر حقیقی که حکایت از چیز دیگر می کند و حکایتگریش از چیز دیگر حکایتگری واقعی و فلسفی و عینی نیست. این مقصود از صورت است مثال هم همین است منتهی مثال فرقی با صورت این است که مثال حقیقی داریم که در تمثالات است وقتی که جبرئیل بر پیغمبر تجلی می کند آن از باب تجلی و تمثیل که آن هم اینجا کاری نداریم و یکی هم مثالی است که نظیر دیگری است و شبیه دیگری است و از جهاتی او را حکایت می کند و مشابهت با او دارد.

منظور از واژه صورت در فلسفه

بنابراین واژه صورت سه کاربرد دارد. یکی صورت یعنی حقیقه الشیء که مقابل ماده الشیء است و فصل حاکی از اوست بنابر آن چه که فلاسفه گفته اند، این کاربرد در روایات و جاهای مختلف است و صور الشیء حقیقه. این یک معنای صورت است. معنای دوم صورت یعنی آن واقعیتی که حکایت عینی و واقعی از چیزی دارد مثل صورت ذهنی که وجودات ذهنی که صور اشیاء خارجی هستند ولی این صور ذهنی حکایتگری واقعی از آن شیء خارجی دارد، این هم صورت است و عین حقیقه الشیء نیست بلکه صورتی از یک حقیقت دیگر است. منتهی صورتی است که حقیقتا آن را حکایت می کند بنابر آن چه که در وجود ذهنی گفته شده است که این دو معنی در

فلسفه آمده است و استعمالات لغت هم با این سازگار است و به همین دلیل فلاسفه این را به کار برده اند و ما کاری به این نداریم.

اما صورت به معنای سومش یعنی شیئی که چیز دیگری است ولی حکایت من وجه است و به نحو مجازی حکایت می کند و غیر واقعی به تمام معناست. این نقاشی و مجسمه است. مجسمه بوعلی سینا یا عکس یا نقاشی او، طراحی او، صورت گرافیکی او، او را حکایت می کند. این حقیقت او نیست که معنی اول است بلکه صورت حاکی از اوست ولی این حاکی مثل صورت ذهنی نیست که حکایتگری واقعی داشته باشد، یک حکایتگری ظاهری و در سطح غیر واقعی است.

معنای تمثیل و مثال

معنای تمثیل و مثال از ماده مثل و مثل و مشابهت است که سه معنی نداریم و دو معنی داریم یک تمثل و تمثیل واقعی است که در همان تجلی ها و تمثل هاست که فتمثل لها بشراً سوياً آمده که آن مقصود نیست. آن تمثل این است که یک مقصود در آن واحد و حین واحد تمثلهای مختلف داشته باشد، تجسم ها و تجلی های مختلف داشته باشد که این در فلسفه بحث شده است که اینجا آن مقصود نیست. در آنجا مثال و تمثل و تمثال امیرالمومنین (ع) السلام در آن واحد در هزار احتضار حضور دارد، آن هم تجلی و تمثل است. آن مقصود در اینجا نیست. اینجا قسم دوم مراد است.

طلبه:

استاد:

معنای دوم چیزی که به صورت غیر تام و غیر کامل آن شیء را حکایت کند و اینگونه نیست که آثار واقعی آن هم حضور داشته باشد. پس صورت و مثال و تصویر و تمثیل هر دو معنای آخر مقصود است منتهی در صورت و مثال سه معنی بود و در تمثل و مثال دو معنی بود.

آن چه که مهم است این است که اینها در مفهوم تمثال و تصویر و نقش آن دو تا بحث در اینها وجود دارد، یکی بحث این است که اینها موجود ذی روح را دربر می گیرد یا اعم از ذی روح و غیر ذی روح است؟ سوال دیگر این است که صورت ها و مثالهای سه بعدی مجسمه باشد و به اصطلاح فارسی امروز پیکره باشد و پیکرتراشی می گویند آن را فقط دربر می گیرد یا این که نقش ها و عکس ها و تصویرهای غیر ذی ابعاد ثلاثه را هم شامل می شود؟

اطلاق «تصویر، تمثیل و نقش» به ذی روح و غیر ذی روح

پاسخ سوال اول این است که اینها اطلاق دارد قطعاً هم صورت و هم مثال و هم نقش وقتی که کاربردهای لغت را ببینید به وضوح می بینید که هم در ذی روح به کار می رود و هم در غیر ذی روح. نقش هم نقش حیوان به کار می رود به نحو حقیقت و هم در نقش شجر و حجر و صورت هم به صورت حیوان و صورت الشجر و تمثال هم این

تمثال حجر و شجر و انسان یا تمثال حیوان و انسان باشد، پاسخ روشن است و مطلق است. در هر جا که تصاویر التماثل که می گوید هم ذی روح را دربر می گیرد و هم غیر ذی روح را دربر می گیرد.

اطلاق «تصویر، تمثال و نقش» بر مجسمه و صور غیر از مجسمه

پاسخ سوال دوم که فقط مجسمه را شامل می شود یا فقط صور ذو ابعاد ثلاثه را می گیرد یا هر دو را؟ در این جهت لغت خیلی وضوح و روشنی ندارد. مجموعاً این است که هر دو احتمال را فقهاء گفته اند و هیچ شاهد واضحی پیدا نمی شود که به لحاظ لغوی بگوید معنای تمثال فقط مجسمه است و معنای تصویر مثلاً غیر مجسمه است چنین نیست. گفتیم احتمال دارد هر دو مطلق باشد، هر دو احتمال دارد که هر دو مقید باشد که این ضعیف است. احتمال سوم این است که تمثال به مجسمه نزدیک باشد و تصویر به صور غیر مجسمه باشد یا مطلق باشد. این هم یک احتمال خیلی درست نیست. به نظر می آید بین این احتمالات متصوره در این که تمثال مجسمه باشد یا غیر مجسمه یا مطلق باشد. صورت هم با این سه احتمالات. به نظر می آید که از لحاظ لغوی تمثال در هر دو به کار می رود در خود آیه شریفه ۱۳ سوره سبأ و یعملون لها محاریب و تماثل آنجا در روایات دارد «والله ما هی تماثل الحیوان و الانسان ولكنها تماثل الشجر و مثله». این تعبد حضرت که در حکم است ولی در استعمال لغت که حضرت تعبدی حرف نمی زند. لغت عرب حرف می زند و حضرت در خیلی از جاها تماثل بعد شجر هم به کار رفته است، به نظر می آید پاسخ سوال دوم این است که ما به لحاظ لغت عرب هم تمثال و هم تصویر شمول دارد هم شامل مجسمه و هم صور و نقش های غیر مجسمه ای می آید. شاهدش این است که حضرت می فرماید تماثل الشجر، در چند روایت آمده است و کاربردهای لغت بیانگر این است. نفی نمی کنیم که اصطلاحات جدیدی بعداً ایجاد شده باشد، ولی به هر حال در لغت اصیل عرب اینها اطلاق دارد.

طلبه:

استاد: در نقش به کار رفتن تماثل در لغت داریم. در لسان العرب دارد. تصویر و صورت کاربردش در نقش زیاد است. صورة الشیء نقشه، و تعبیر صورت کردن به نقش به کار رفته است در تماثل هم خیلی جاها به تصاویر تفسیر می شود.

در موضوع دوم علتش این است که در لغت وقتی تماثل را می خواهد معنی کند همان تصاویر است. اطلاق تصویر بر صور نقاشی این فراوان است و کم نیست. فلذا کاربرد لغت در هر دو زیاد است و بعید نیست که تصاویر و تماثل هر دو را دربرگیرد. بعضی احتمال را تقویت کرده اند که تماثل بیشتر به مجسمه ها گفته می شود و تصاویر غیر مجسمه را هم دربر می گیرد. اما به نظر می آید که تماثل به معنای تصاویر در لغت است. هر دو بعید نیست.

طلبه:

استاد:

بعضی این طور گفتند که تصویر مطلق است و تمثیل همان مجسمه است. اما بعید نیست که تمثیل هم با توجه به این که تفسیر شده در بعضی از کتابهای لغت به صورت و صورت هم عام است، آن هم عام است گرچه در اعصار معاصر تمثیل اصطلاح خاصی پیدا کرده است ولی اینجاها بعید است این حرف گفته شود. بنابراین به نظر می آید که در بحث چهارم ما هم کلمه تصاویر و هم تمثیل اختصاص به حیوان و مجسمه ندارد. همه اینها را دربرمی گیرد. گرچه بعضی گفته اند که تمثیل فقط مجسمه را دربرمی گیرد اما شاید وجهی برای این نباشد. این از لحاظ لغت است و از لحاظ حکمی خیلی فرقی نمی کند. برای این که اگر بگوییم چون دو جا به کار رفته است یک جاهایی که تمثال به کار رفته است تمثیل آمده است معنای لغویش همان مجسمه است اگر اینگونه باشد، اختصاص به مجسمه پیدا می کند، اگر هم این نباشد و مطلق باشد که شاید بعید نباشد مقیدات معتبری داریم که اینها را مقید به مجسمه می کند و اطلاق اینها را شامل می شود و لذا این بحث خیلی تأثیر در حکم ما ندارد. ما الان یک بحث لغوی می کنیم که تمثیل و تصاویر که اینجا آمده اند هم مجسمه را دربرمی گیرند و هم غیر مجسمه را. یا این که اختصاص به مجسمه دارد، یک نظر این است که اختصاص به مجسمه دارد. اگر این باشد این روایات فقط مجسمه را می گوید که نهی شده است. ولی اگر بگوییم از نظر لغوی این مطلق است و غیر مجسمه را هم شامل می شود، در حکم ما به همین جا می رسیم چون که روایات معتبری داریم که مقید اینهاست و گفته است که اگر مجسمه نبود و اگر ذی روح نبود اگر اطلاق داشته باشد، ذی روح و غیر ذی روح، مقید می شود اگر در مجسمه باشد، در آنجا قیدی نداریم اما از نظر ما چون احراز نشده است اطلاق اینها، باید نسبت روایات بعدی را بسنجیم و تعیین تکلیف کنیم.

ما تا اینجا از نظر وجهی که خودمان می گوئیم که بعید نیست که اطلاق داشته باشد. هم ذی روح و غیر ذی روح را هم مجسمه و نقوش را دربرمی گیرد.

منظور از «بیت» در «تزویق البیوت»

نکته دیگری است که تزویق البیوت، معلوم است که بیت خصوصیتی ندارد و اگر الآن کسی مغازه اش باشد، محل کار اداریش باشد فرقی نمی کند. الغاء خصوصیت از بیت به سایر اماکن هیچ تفاوتی نمی کند و لذا نباید تصور کرد بیت به معنای خاص موضوعیت دارد، بلکه الغاء خصوصیت می شود و همه جا را می گیرد. و ماشین را هم می گیرد.

طلبه:

استاد:

بیت محلی است که سکونت دارد ولی خصوصیتی ندارد.

طلبه:

استاد: نه، از بیت که فهمیده نمی شود الغاء خصوصیت می شود.

آن چه که برای ما مهم بود در این روایت این بود و از برخی بزرگان جدا شدیم این بود که ما از بحث ساخت و ایجاد تصاویر بماهو هو جدایش کردیم. می گوئیم امری که این روایت محطاً نهی است در اینجا تزئین است. چیزی که کاربرد زینتی و بهره گیری در مقام زینت از صور و مثال و مجسمه و عکس و... این محل نهی قرار گرفته است و از بحث ما خارج است و در بحث اقتناع و تزئین است و آن جا چون معارض هایی دارد، حمل بر کراهت می شود و حرمت از بین می رود.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد